رامین مددلو
پژوهشگر هسته عدالت‌پژوهی مرکز رشد
دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه شیخ مفید

تضاد خون و خدا

اگر قومیت برای یک فرد متدین همراه و یاور مذهب او قلمداد شود؛ تعصب برای آن، نگاهبانی از مذهب نیز تلقی خواهد شد.

۱- گفتگو

آیا مذهب (منظور از مذهب در این متن، مذاهب اسلامی است) با قومیت‌گرایی در تضاد است؟ آیا یک فرد مذهبی نمی‌تواند فردی قومیت‌گرا نیز باشد؟ در نگاه نخست پاسخ این دو پرسش آری و خیر است. این دو پاسخ در فضایی که امثال منِ نگارنده رشد کرده‌ایم پاسخ‌هایی بدیهی‌اند. اما اگر در مفهوم مذهب قائل به کثرت شویم احتمالاً پاسخ‌ها نیز متکثر می‌شوند. مثلاً اگر مذهب را نه به معنای راهبر جامع زیست آدمی، بلکه به معنای حافظ سنت‌های اخلاقی در نظر بگیریم، مذهب نه‌تنها با قومیت‌گرایی در تضاد نخواهد بود بلکه حافظ سنت‌هایی است که پیشینه تاریخی - فرهنگی قومیت را شکل می‌دهند. شاید بخشی از حزب حرکت ملی ترکیه مصداقی مناسب برای چنین فهم متفاوتی از نسبت مذهب با قومیت باشد. این حزب، با شعار ناسیونالیسم قومیتی، مذهب حنفی را مجموعه‌ای از سنن اخلاقی و محتوای فرهنگی لازم برای تعالی ترکیه ناسیونالیست می‌داند. در مقابل نیز قومیت‌های کرد (عمدتاً شافعی مذهب + احزاب چپ‌گرا)، ارمنی و یونانی (مسیحی) همزمان با تهدید قومیت ترک، مذهبی را که ارتباط تودرتو با این قومیت دارند نیز تهدید می‌کند. می‌توان اشکال نمود در چنین برداشتی از نسبت مذهب و قومیت، مفهوم مذهب تحریف یافته است. علاوه بر تقلیل مفهوم مذهب (مبتنی بر مذاهب پنج‌گانه اسلام) در این برداشت، اتفاقاً بخشی از سنت اخلاقی مذهب نفی قومیت‌گرایی است. علت همگرایی مذهب با قومیت‌گرایی در برخی از زمان‌ها و مکان‌ها به مبانی آن بازنمی‌گردد، بلکه نشان از فهم نادرست از کارکردهای انسجام‌بخشی و هویت‌دهی مذهب دارد. این اشکال، ادعای نویسنده نیز هست. از جمله کارکردهای مذهب انسجام‌بخشی و هویت‌دهی اجتماعی است. قومیت نیز در دوران حاضر و با خروج از امری صرفاً فرهنگی به امری فرهنگی - سیاسی چنین کارکردهایی پیدا نموده است. اشتراک مذهب و قومیت در این دو کارکرد، امکان دارد موجب فهم نادرست از نسبت این دو با یکدیگر شود. پرسش اینجاست که چرا این اشتراک در جایی موجب فهم نادرست می‌شود و در جایی نمی‌شود؟

۲- تغییر از خان به لیدر

از جمله مناطقی که می‌توان رگه‌های فهم از دین را به عنوان حافظ فکر قومیت‌گرایی یافت، مناطق غربی کردنشین ایران است. در تاریخ معاصر کردستان سه نقش رئیس عشیره، روحانی و پیر طریقت صوفی (عمدتاً نقشبندیه و قادریه) رقم‌زننده رخدادهای اصلی آن منطقه بوده‌اند. پیش‌تر روحانیون اهل سنت کُرد به همراه پیران طریقت‌های صوفی دین را به عنوان امری عبادی -اخلاقی دیده و از سیاست تا آنجا که می‌شد دوری می‌جستند. رؤسای عشایری نیز سیاست را حفظ منافع خود و عشیره و طایفه خود معنا می‌کردند و اساساً فهمی از سیاست به معنای تحصیل حکومت نداشتند. قدرت نزد روحانیون و پیران، به قدرت روحانی و نزد رؤسای عشایری به قدرت طایفه‌ای مبتنی بر وسعت زمین‌های تحت اختیار معنا می‌شد. می‌توان تولد مفهومی به نام ناسیونالیسم کُرد را به قرن بیستم پیوند داد. در این پیوند ناسیونالیسم کرد همچون سایر انگاره‌های ناسیونالیستی آسیای غربی از تاریخ و فرهنگ سیاسی مستحکم قدیمی تهی بوده و مفهومی جدیدالتأسیس تلقی می‌شود. پیدایی فهم سیاسی از امری فرهنگی با بازگشت فهم سیاسی از مذهب (به عنوان امری عبادی -اخلاقی در نگاه غالب) موجب شد کردستان شاهد شکل‌گیری حوزه مشترک سیاست میان قومیت کرد با مذهب شافعی گردد. البته تولد، بازگشت و شکل‌گیری حوزه مشترک سیاست به معنای تغییر نقش‌های مسلط بر قومیت، مذهب و سیاست در کردستان نبود. نسل جدید رؤسای عشایری، روحانیون و پیران طریقتی با گستردن و تغییر در ادراک از نسبت طایفه با قومیت، قومیت با ملیت و مذهب با قومیت و ملیت همچنان سردمداران تجدد در فکر و رفتار کُردی شدند. به همین سبب با پدیده غریب گروه‌های سیاسی طایفه‌ای روبرو شدیم. گروه‌هایی که پایه‌های مردمی خود را نه بر روی پایه‌های مفاهیم همراه حزب بلکه بر روی ستون‌های سنت عشیره، محوریت مذهبی محلی و طریقت بنا نمودند. پسرخان که روزگاری اکراد هم‌قبیله‌اش رعایای وی بودند و عنوان پیر طریقت صوفی فلان را هم به ارث برده بود، اکنون دم از مدرن‌شدگی و حزب و تجدد و تساوی و برابری و برادری و این‌ها می‌زند، مشروط بر آنکه رهبر او باشد و پس از او پسرش. و البته رهبر نیازمند جایگاه و ثروت سابق است مبتنی بر قانون.

۳- مکتب قرآن

با گرایش سیاست قومیت‌گرای کرد به‌سوی چپ‌گرایی میان اکثریت روحانیون اهل سنت کُرد، که به سنت اصالت دین وفادار مانده بودند، با سیاست‌پیشگان جدید جدایی افتاد. در این جدایی، سیاست معنایی ضددین یافته بود. اما همه روحانیون کرد چنین نگاهی نداشتند. از جمله این روحانیون می‌توان به آقای احمد مفتی‌زاده اشاره نمود. آقای مفتی‌زاده (متولد ۱۳۱۱) از خانواده‌ای روحانی بود. روحانی و مفتی بودن به آقای مفتی‌زاده به ارث رسیده بود. او شرکت در سیاست را با قومیت‌گرایی آغاز می‌کند. آنگاه‌که پس از غائله جمهوری مهاباد شروع به فعالیت در حزب دموکرات کردستان می‌نماید. حزبی که با وجود دم زدن از چپ، فهمی از اندیشه چپ نداشت و مفاهیم را بر روی ساختار سنتی کردستان سوار کرده بود. معلوم است که اجبار بر این سوار نمودن، زار زدن پیراهن مفاهیم جدید چپ در تن

ساختار سنتی کردستان را به دنبال داشت. مفتی‌زاده زمانی که ۳۰ ساله بود توسط ساواک دستگیر و به دو سال زندان محکوم می‌شود. تجربه ناپخته سیاست‌ورزی قومیتی با شعار چپ‌گرایی همراه با تلخی زندان دوران رژیم ستم‌شاهی او را به‌سوی مذهب بازمی‌گرداند. البته به مدل روشنفکرانه مذهب. پس از آزادی از زندان خود را مشغول به تحصیل و سپس تدریس فقه و اخلاق سنتی غیرسیاسی کردستان در مدرسه قرآنش نمود. البته این نوع بیان، ادعای پیروان وی است. با نگاه به این دوره ۱۳ ساله (از سال ۴۳ تا ۵۶) درمی‌یابیم مفتی‌زاده در تلاش برای مستحکم نمودن پایه‌های معرفتی نسبت مذهب و سیاست بود. به همین سبب در همین دوران غیرسیاسی، توجه وی به دو اندیشمند شیعه بازرگان و شریعتی بیش از توجه وی به علمای صرفاً اخلاقی - فقه عبادی اهل سنت است. بازرگان در تلاش برای ساخت نسبت میان ملیت و مذهب با محوریت ملیت بود و شریعتی در تلاش برای ارائه راه سومی از بین اسلام و چپ با محوریت اسلام. می‌توان ادعا نمود مفتی‌زاده هیچ‌گاه غیرسیاسی به معنای مرسوم کلمه نشد بلکه در جستجوی پاسخ برای سؤالاتش بود و نیز با در نظر گرفتن خفقان دوران، صدای فریاد سیاسی خود را پایین آورده و حتی ارتباطاتی پنهانی با دستگاه حاکمه برای خواسته‌های شخصی‌اش برقرار کرده بود. ارتقای مدرسه قرآن به فرقه مکتب قرآن از سوی مفتی‌زاده در سال ۵۶، همزمان با عملی شدن شعار فضای باز سیاسی در کشور و اوج گرفتن قیام مبارزان مذهبی-سیاسی با رژیم پهلوی از جمله دلایل اثبات ادعاست.

مدتی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، آقای مفتی‌زاده اسلام سیاسی را محور فعالیت‌های خود قرار می‌دهد و همراه با ارائه نظریه مختار خود در باب محتوای جمهوری اسلامی (و دعوی رهبری اهل سنت هم‌طراز رهبری شیعیان از سوی امام خمینی رحمه‌الله)، به نقد و مخالفت با احزاب چپ‌گرای کُرد می‌پردازد.

زندانی شدن دوباره مفتی‌زاده در دوران جمهوری اسلامی، این‌بار او را به جنبه‌های شخصی‌تر مذهب در شکل اخلاق و صوفی‌گری سوق می‌دهد. در این سوق‌دهی، انقلاب درونی پیش‌نیاز انقلاب اجتماعی سیاسی تلقی شده و خودسازی بر جامعه‌سازی اولویت زمانی می‌یابد. با فوت وی، مکتب قرآن به دو دسته اکثریت و اقلیت تقسیم می‌شود. اکثریت خود را پیرو مفتی‌زاده دوران زندان جمهوری اسلامی دانسته و از سیاست کناره می‌کشد و اقلیت به پیروی از مفتی‌زاده دوران اوایل انقلاب اسلامی، قائل به دخالت در سیاست است. مدعی‌ام هر دو گروه اکثریت و اقلیت دارای رفتار سیاسی‌اند. زیرا کناره‌گیری اکثریت از سیاست، مخالفت با شرایط عرصه سیاسی حاضر در جمهوری اسلامی است. از دیگر سو کناره‌گیری مکتب قرآنِ اکثریت از سیاست به معنای خارج نمودن طیفی از متدینین اهل سنت کُرد از این عرصه و فراهم آمدن امکان حضور قدرتمندانه گرایش‌های سلفی سیاسی در سیاستِ غیررسمی استان کردستان و اطراف است.

۴- قومیت؟

در شرحی که بالا از آقای مفتی‌زاده و مکتب قرآنش داده شد، قومیت‌گرایی ذیل مذهب کجاست؟ نیازی به کنکاش و تحلیل و تفسیر در گفته‌ها و نوشته‌ها نیست (که اگر صورت پذیرد نیز احتمالاً نتیجه مطلوب حاصل نیاید)، بلکه کافی است در حضور در جامعه از سوی مکتب قرآن و آقای مفتی‌زاده دقت شود. اندیشه آقای مفتی‌زاده، با همه بزرگی دعوی رهبری اهل سنت و

اندیشه آقای مفتی‌زاده، با همه بزرگی دعوی رهبری اهل سنت و تلاش برای آن و نیز تشکیل شورای مرکزی اهل سنت (شورای شمس)، از مرزهای هویتی کردستانِ ایران آن‌سوتر نمی‌رود.

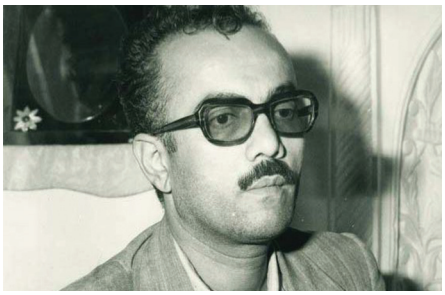

احمد مفتی‌زاده بنیانگذار مکتب قرآن کردستان

تلاش برای آن و نیز تشکیل شورای مرکزی اهل سنت (شورای شمس)، از مرزهای هویتی کردستانِ ایران آن‌سوتر نمی‌رود. عمل وی و مکتب قرآن وی نیز تا امروز از مرزهای هویتی کردستان ایران نتوانسته فراتر رود. در سال‌های اخیر نیز تلاش‌های رهروان وی در این زمینه با زیست اجتماعی‌شان هم‌خوانی ندارد. در ساختار مکتب قرآن نمی‌توان مسئول اهل سنت غیرکردی یافت. تحصیل علوم دینی نیز عمدتاً منحصر در جغرافیای کردی است. زیست اجتماعی مکتب قرآنی‌ها (توجه نمایید که سیستم هدایتی و نظارتی مکتب قرآن تا جزئی‌ترین امور اجتماعی اعضایش گسترش دارد) بر زمین سنن کُردی بنا شده است و استحکام این زمین آن‌قدر است که از ادعای خرافه بودن برخی از سنن (ادعاهای سال‌های نخست تشکیل مکتب قرآن) عقب‌نشینی شود. اگر جرئت استفاده از عبارتی همچون مذهب شافعیِ کُردی را داشته باشم، مذهب مکتب قرآنی‌ها به رنگ فرهنگ کُردی است.

این عضو فرضی ما ریشه اکثر مسائل، موانع و مشکلاتش را ساده‌سازی نموده و در کلمه «تبعیض» خلاصه می‌کند. او احساس می‌کند میان وی و دیگری تفاوت گذاشته می‌شود. «دیگری» کیست؟ کسی که کرد نباشد، اهل سنت نباشد، مکتب قرآنی نباشد. پس در حق او بی‌عدالتی رخ می‌دهد چون هم کُرد است، هم اهل سنت است و هم مکتب قرآنی است.

اما چرا در زمین عمل چنین اتفاقی رخ داده است؟ فرض من آن است مکتب قرآن و آقای مفتی‌زاده قصد نداشتند به مذهب رنگ قومیت دهند. پس از تفسیر نیات خارج می‌شوم و احتمال دیگری را طرح می‌کنم. آن احتمال، ریشه در احساس تبعیض دارد. یک عضو مکتب قرآن دارای هویتی چندبعدی است. شناختش از خود، از چند وجه شکل می‌گیرد. مهم‌ترین این ابعاد و وجوه کُرد بودن، اهل سنت بودن و مکتب قرآنی بودن است. این هویت در جهان اطرافش خود با مسائل، موانع و مشکلاتی روبروست. این عضو فرضی ما ریشه اکثر مسائل، موانع و مشکلاتش را ساده‌سازی نموده و در کلمه «تبعیض» خلاصه می‌کند. او احساس می‌کند میان وی و دیگری تفاوت گذاشته می‌شود. «دیگری» کیست؟ کسی که کرد نباشد، اهل سنت نباشد، مکتب قرآنی نباشد. پس در حق او بی‌عدالتی رخ می‌دهد چون هم کُرد است، هم اهل سنت است و هم مکتب قرآنی است.

ممکن است ساده‌سازی ریشه مسائل و مشکلات به یک مفهوم تصوری به‌غایت اشتباه باشد، ممکن است تبعیض رخ داده باشد ولی نه به سبب یکی از این سه وجه هویت‌ساز؛ اصلاً ممکن است تبعیض به خاطر یکی از این سه وجه هویت‌ساز اتفاق افتاده باشد اما به‌اشتباه به آن دو وجه دیگر نیز تسری داده شود. مهم در این متن آن است که عضو فرضی ما یک زمینه مشترک برای این سه وجه یافته است و در تلاش برای عکس‌العمل در قبال آن زمینه مشترک، از هر سه وجه هویت‌ساز خود بهره می‌گیرد.

اگر قومیت برای یک فرد متدین همراه و یاور مذهب او قلمداد شود؛ در نگاهش ارزش یافته و تعصب برای آن، نگاهبانی از مذهب نیز تلقی خواهد شد.